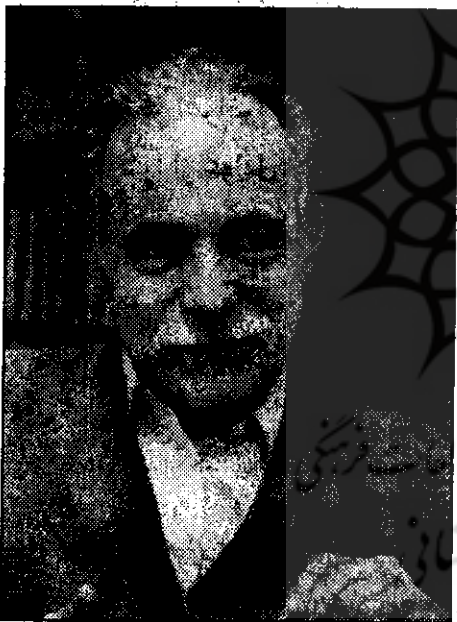


# وحی و عقلانیت اکتشافی

گزیده نظریات دکتر حبیب الله پیرامون رابطه عقل و وحی

یکی تعقل و فلسفه و دیگری وحی و اشراق رخ داد. فیلون یهودی، نخستین کسی بود که میان عقل و وحی آشتی برقرار کرد و هر دو را



در راه نیل به حقیقت معتبر شمرد. او می‌گفت: کتاب مقدس، وحی از سوی خداست، در ضمن فلسفه یونان نیز دربردارنده حقیقت است و موسی و افلاطون هر دو حقیقت واحدی را با زبان متفاوت بیان کرده‌اند. بعد از ظهور مسیحیت و آشنایی و تماس با فلسفه یونان، جمعی از علمای مسیحی به پیروی از فیلون عقل را در تأیید و تفسیر آموزه‌های دینی به خدمت گرفتند و در این راه تا آنجا پیش رفتند

از آنجا که زیربنای بسیاری از اختلافات موجود در دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیروهای موجود در نهایی‌ترین تحلیل به تعارض تاریخی وحی و عقل بازمی‌گردد، ضرورت کالبدشکافی این تضاد از یک کنکاش نظری فراتر رفته و ابعاد راهبردی پیدا می‌کند. چرا که در صورت دست نیافتن به انسجام، دو راه بیشتر در پیش روی نداریم، یا باید مانند ارباب کلیسا در قرون وسطی استبداد مذهبی را حاکم کنیم و عقلانیت بشری را به بند کشیم یا آن که به تبعیت از نظام‌های سکولار، دین را از عرصه اجتماعی حذف کرده و به زندگی فردی محدود نماییم.

سلسله مباحث ارزشمندی که نشریه "پیام هاجر" پیرامون تبیین وحی و عقل ارائه داده است، می‌تواند گام مفیدی در این مسیر پرباریج و خم تلقی شود. در این میان نظریات آقای دکتر پیرامان که در پنج شماره این نشریه درج گردید، حاوی نکات بدیعی است که می‌تواند مبحث فوق را عمق بیشتری بخشیده و ما را با پرسش‌های جدیدی روبرو کند. بر این اساس در گام نخست تلخیصی از دیدگاه‌های ایشان را ارائه می‌کنیم و سپس در شماره‌های بعد با یاری جستن از سایر صاحب‌نظران، تلاش می‌نماییم در جستجوی یک انسجام مناسب گامی به جلو برداریم.

که کسانی، کلیسای مسیحی را شرکت بیمه‌ای برای عقاید افلاطون و زنون توصیف کردند... در واقع انتظار زعمای کلیسا از سنت آگوستین به بعد این بود که عقل، خود را تسلیم ایمان دینی کند و بر همه تعالیم وحی مهر تأیید زند. در این مرحله، عقل مجاز به خرده‌گیری و نقد آیات کتاب مقدس نبود. تعارض جدی زمانی صورت گرفت که با رنسانس، عقل به نقادی خویش پرداخت و طبیعت و تاریخ را مستقل از وحی مورد کنکاش قرار داد و از موضع مستقلی با معرفت وحیانی به گفت‌وگو نشست... پیشرفت‌های اولیه و سریع علم جدید، گروهی را وادار کرد تا به استناد دستاوردهای آن، وحی و معارف دینی را ضدعلم و فاقد اعتبار عقلی اعلام کنند و خواهان پاک کردن کامل آن‌ها از ذهن مردم و فرهنگ بشری شوند... پیشروان دانش جدید مدعی بودند که هیچ عرصه‌ای نیست، مگر آن که توسط عقل و علم قابل بررسی و فهم و توضیح است. اما این

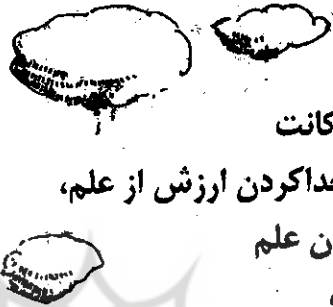
ریشه تعارض و جدایی میان عقل و وحی را باید در نخستین رویارویی فلسفه یونان باستان با وحی توراتی جستجو کرد. "افلاطون" این بحث را پیش کشید که وجود خدا باید با دلیل اثبات شود و "ارسطو" خدا را در انتهای رابطه علت و معلولی یعنی در جایگاه علت اولی نشانده و گفت: دنیا بهترین مخلوق و خداوند بهترین علت‌العلل است. اما مردم (در آن مقطع) معتقد بودند که نباید در جستجویی علت اشیا بود، چنین جستجویی ضدحقیقت و با گناه همراه است. فلسفه برای اثبات وجود خدا و دیگر حقایق باید راهی طولانی و پرباریج و خم می‌پیمود، حال آن‌که وحی مردم را به‌طور مستقیم به آن حقایق راهنمایی می‌کرد. از همین‌جا جدایی و تقابل میان دو راه،



حجم انداز ایران شماره ۱

پندار دیر زمانی نپایید که معلوم شد توضیح بعضی امور، به ویژه آن‌ها که مستقیماً در معرض مشاهده و تجربه عینی قرار نمی‌گیرند، دشوار بلکه ناممکن است. تدریجاً ناتوانی علم در بعضی عرصه‌ها آشکار می‌گشت. این‌جا بود که "کانت" به نقد "خرد محض" همت گماشت و برای توانایی آن حدی تعیین نمود. او گفت: "عقل فقط امور محسوس (عینی) را که قابل مشاهده و تجربه‌اند شناسایی می‌کند." او با این کار امور غیرمادی و حقایق نامشهود چون اخلاقیات، معنویات و ارزش‌ها (هنجارها) را از حیطه بررسی و شناخت عقل نظری خارج ساخت... کانت با این تفکیک به نزاع طولانی میان عقل و وحی پایان داد و برای هر یک قلمروی ویژه در نظر گرفت که بدون نگرانی از تجاوز رقیب، در آن سلطنت کنند... کانت دیواری عبورناپذیر میان طبیعت و ماورای طبیعت، عین و ذهن، ماده و معنا، حقیقت و واقعیت و دنیا و آخرت بالا برد و تقسیم

تأثیر ورود اندیشه‌های یونانی قرآن توجه مسلمانان را به اهمیت عقل و روش‌های فهم عقلانی جلب کرده بود، اما پیش از آن که آنان فرصت فهم دقیق آن روش‌ها را به‌دست آورند و برای تنظیم و تدوین و تکامل آن‌ها قدمی بردارند، با منطق ارسطو آشنا شدند که فنون کاربرد عقل را در امور ذهنی و تنظیم فکر تعلیم می‌داد. حال آن‌که در قرآن، مقدم بر این کار، بر ضرورت و اهمیت کاربرد عقل در مشاهده و بر تجربه واقعیت‌های عینی در طبیعت و تاریخ تأکید شده بود. گذشته از این، قرآن پدیده‌های طبیعت و رویدادهای تاریخی را همانند گزاره‌ها و جملات خود، "آیه" می‌نامید. یعنی همه آن‌ها، چه پدیده‌های عینی و مشاهده پذیر، چه تعالیم وحیانی (ذهنی) به‌طور یکسان نشانه‌هایی هستند، برای راهنمایی اهل خرد تا با اندیشیدن در آن‌ها با حقایق آشنا شوند. به عبارت ساده‌تر آیات خدا در کتاب طبیعت و تاریخ و در درون یا برون نفس آدمی وجوه دوگانه ذهنی و عینی حقایق واحدی هستند، لذا همزمان در هر دو باید تعمق نمود... اما "معتزله" که پیشرو و هوادار پرشور فلسفه و منطق یونان بودند، تحت‌تأثیر منطق ارسطو از این فهم غافل ماندند، به عقلانیت توصیه شده در قرآن توجه نکردند و عقلانیت صوری ارسطو را که کاربردش در مباحث ذهنی بود، ملاک فهم و تفسیر آیات وحی قرار دادند... بروز شک و اختلاف در مسایل دینی، واکنش سنت‌خواهان را برانگیخت. آنان ضمن انتقاد از افراط کاری‌های معتزله، به پیروی بدون پرسش از ظواهر آیات و احکام تأکید کردند و گفتند: "تأویل آیات، مختص خداست." این گروه به کلی منکر اصالت عقل شدند و وحی را بی‌نیاز از آن دانستند و ایمان را تعبد و تسلیم بدون قید و شرط به فرامین الهی و سنت رسول تعریف کردند.



### □ تناقض آشکار در نظریه کانت این است که از یک‌سو با جداکردن ارزش از علم، رأی به بی‌طرفی و خنثی بودن علم نسبت به ارزش‌ها می‌دهد و از سوی دیگر اغراض و مقاصد فرد را از عوامل ادراک می‌شمارد

کاری را که زمانی در گذشته میان قیصر و مسیح صورت گرفته بود، در معرفت‌شناسی اعمال کرد... نکته مهم‌تری که کانت بر آن تصریح نمود، این که ذهن، بی‌نظمی موجود در امور محسوس را طبق اغراض خویش نظم و نسق می‌بخشد... تناقض آشکار در نظریه کانت این است که از یک‌سو با جداکردن ارزش از علم، رأی به بی‌طرفی و خنثی بودن علم نسبت به ارزش‌ها می‌دهد و از سوی دیگر اغراض و مقاصد فرد را از عوامل ادراک می‌شمارد. اکنون باید پرسید که اغراض و مقاصد فرد از چه عواملی تأثیر می‌پذیرند؟ دخالت مستقیم نظام ارزش‌های فردی و هنجارهای اجتماعی در تشکیل اغراض افراد امری مسلم است. لذا کانت بی‌آن‌که بخواهد، ارزش‌ها را در شکل‌گیری مفاهیم علمی دخالت داده است.

**کشمکش عقل و وحی در میان متفکرین مسلمان**  
در قرآن بیش از هر چیز به تعقل و تفکر دعوت شده است، و کافران و مشرکان به خاطر خودداری از تعقل و پیروی از هوی و هوس و سنن آبا و اجداد سرزنش می‌شوند. گفته شده است، وحی بر قلب پیامبر فرود آمد (۱) و دل آن را فهم نمود و تکذیب نکرد (۲) کار دل تعقل و تفکر است و اشخاصی که دل دارند، ولی با آن به تفکر و تعقل در امور نمی‌پردازند، سرزنش شده‌اند (۳). بنابراین تا مدت‌ها کسی میان ایمان و عقل یا وحی و عقل، اختلاف و دوگانگی نمی‌دید... قرآن از ایمان آگاهانه و مبتنی بر تفکر سخن می‌گفت و تأکید می‌نمود که آموزه‌های آن را کسی جز صاحبان خرد (اولی‌الالباب) فهم نمی‌کند. متفکران را افرادی لجوج و عنود توصیف کرد که چشم

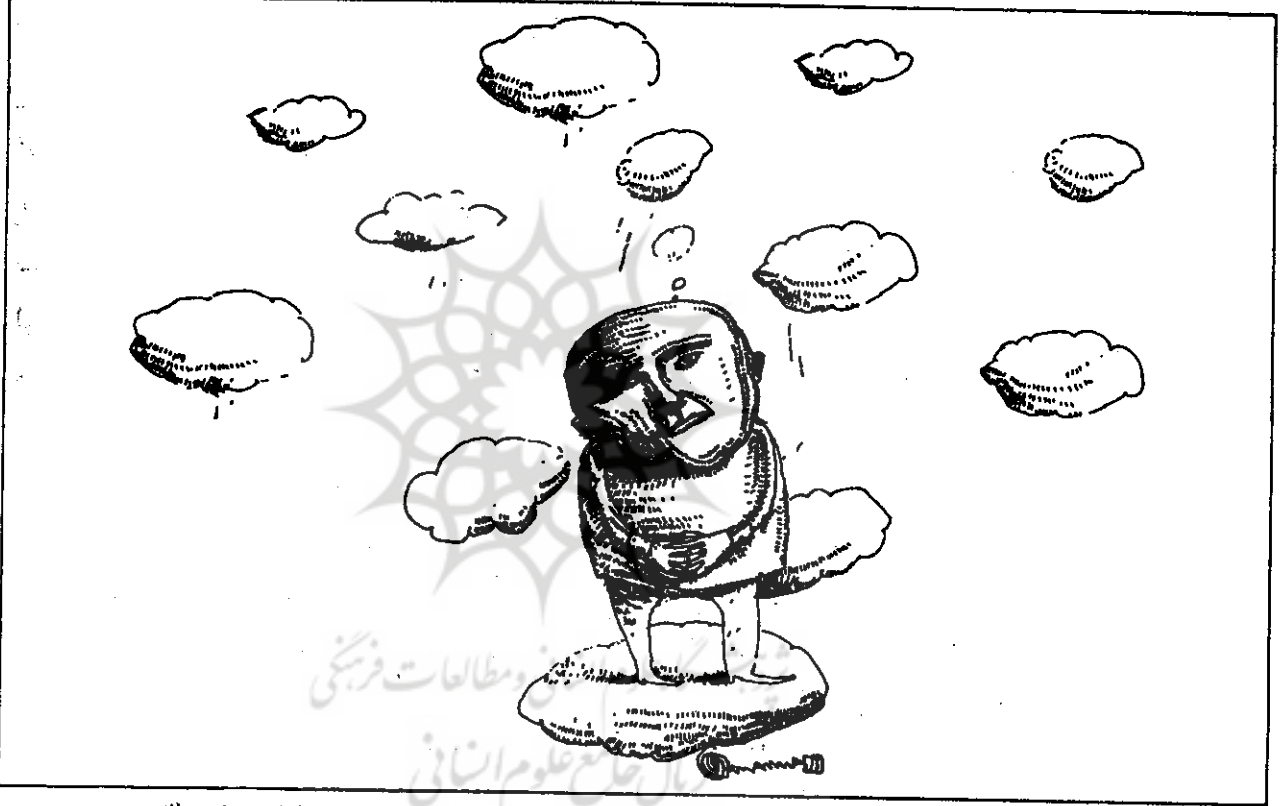
**فلاسفه مسلمان و رابطه عقل و وحی**  
عقیده عموم، اعم از معتزله و اشاعره بر این بود که هر زمان مشیت خداوند اقتضا کند، فردی را از میان مخلوق برمی‌گزیند... در حالی که فیلسوفان مسلمان از جمله ابن‌سینا و فارابی، وحی را محصول سیر استکمالی عقل نمی‌و تماس آن با عقل فعال توصیف کردند و گفتند نه تنها عقل پیامبر که قوه تخیل و حس مشترک در او بسیار قوی‌تر از دیگران است... در مجموع، فلاسفه نیروی عقلی پیامبر را در درک حقایق و معانی، در جریان اتصال با عقل فعال مسؤول شناختند... تفسیر فیلسوفان از وحی و نسبت آن با عقل، تفسیری صرفاً عقلی (فلسفی) است و به واقعیت‌های تجربی مستند

نشده است. از این بابت روش آن‌ها با روش قرآن در توضیح پدیده‌ها تفاوت دارد...

**تمیز میان تجربه و معرفت وحیانی**

وحی، نوعی از ارتباط و مفاهمه میان خدا و انسان است که در اثر آن در کیفیت هستی و دانایی گیرنده وحی، آن چنان دگرگونی رخ می‌دهد که او انسانی دیگر و با استعداد و مسؤولیتی بی‌سابقه می‌گردد. فرآیند وحی به پیامبران از دو بخش تشکیل شده است، یکی تجربه وحیانی و آن مواجهه‌ای است میان پیامبر و خدا یا پیک آورنده وحی که گاه با عناوین دیگری چون تجربه باطنی، تجربه درونی، تجربه اتحادی یا شهودی هم نام برده می‌شود... بخش دوم، معرفت وحیانی است و منظور از آن کتابی است برآمده از مجموعه آیاتی که در هر بار تجربه وحیانی بر زبان پیامبر جاری شده

کسی توانست روزنی به درون آن باز کند، به تصادف مثنی از آن را به کف آرد، بلکه خدا وجودی پیوسته در حال آفرینش است و آفرینش خدایی در وجوه دوگانه عین و ذهن پایان نیافته و دست‌های وی در پدیدآوردن مخلوق جدید و گشودن راه‌های تازه در برابر موجودات بسته نیست... پیروان کانت به غلط علم را به شیوه‌ای معین از فهم امر واقع محدود و منحصر کرده‌اند و هر دانایی را که خارج از آن روش به دست آید، غیر علم و بی‌ارزش قلمداد می‌کنند. اگر نیروی خرد انسان خود را در چارچوب قواعد معرفت شناختی کانت محدود می‌نمود، تنها می‌توانست دانایی‌های موجود را در راستای ویژه‌ای تفصیل دهد، اما هرگز موفق به اکتشاف حقیقت تازه و ایجاد انقلاب در نظام دانایی بشر نمی‌گشت. تنها به این دلیل فرآیند علم به مسیر تکاملی خود ادامه داده است که شعور کسانی، افق معرفت‌های موجود را پشت سر نهاده و به ماورای دانسته‌های



مجله مطالعات فرهنگی  
 آرشاد کلامی

محدود بشری پرواز می‌کند و با هر اکتشاف یا انقلاب علمی، افقی تازه از نظام دانایی در برابر انسان‌ها می‌گشاید... با معیارها و اصول برگرفته از 'درون واقیعت موجود' نمی‌توان آن را نقد و آزمون نمود. پاول فایریند به حق می‌پرسد: چگونه می‌توانیم چیزی را که همواره به کار می‌بندیم، بیازماییم؟ چگونه می‌توانیم واژه‌هایی را که در قالب آن‌ها دائماً ساده و سرراست‌ترین مشاهدات خود را بیان می‌کنیم، تحلیل و پیش‌فرض‌های آن‌ها را آشکار کنیم؟ چگونه می‌توانیم جهانی را کشف کنیم که آن را به هنگام عمل پیش فرض می‌گیریم؟ پاسخ روشن است، ما نمی‌توانیم آن (جهان) را از درون کشف کنیم، ما به یک شاخص نقادی خارجی نیاز داریم... باید سیستم مفهومی جدیدی را به کار بگیریم که پذیرفتنی‌ترین اصول نظری را معلق گذارد یا با نتایج مشاهداتی که به‌طور دقیق بنا شده‌اند، تصادم (تعارض) داشته باشد و مفاهیمی تولید کند که بخشی از جهان مفهومی موجود را تشکیل ندهد. (۵)

دنیای جدیدی که وحی به روی انسان می‌گشاید، وجه پنهان دنیای ماست. کانت در نقد خرد محض، ذهن را زندانی واقیعت‌های

است و دیگران شنیده‌اند. این تفکیک در فهم پدیده وحی و تعیین نسبت آن با عقل بشری اهمیت زیادی دارد... تجربه وحیانی، حادثه‌ای است یگانه و درونی که حتی مصاحبان پیامبر نیز برخی نشانه‌های ظاهری آن را می‌دیدند و از آن چه در این لحظات در درون پیامبر می‌گذشت، بی‌خبر می‌ماندند. ولی معرفت وحیانی، یعنی آیات که محصول آن تجربه است، در دسترس قرار دارد و نه فقط یک بار که به دفعات می‌توان آن را مطالعه و درباره آن تحقیق کرد و نسبت آن را با سایر معرفت‌های بشری تعیین نمود.

**تجربه وحیانی**

... یک عنصر اصلی در این مفاهمه و گفت‌وگو، شعور یا همان استعداد فهم و تعقل انسانی است و طرف دیگر، شعور الهی یا تجلیات و مظاهر از منبع بی‌کران دانش وی در هر تجربه وحیانی قرار دارد. از یک طرف خواست و پرسش مطرح می‌شود و طرف مقابل پاسخ می‌دهد. بنابراین ما با گفت‌وگوی زنده و مواجهه فعال و خلاق روبرو هستیم. دانش الهی منبع ایستا و راکدی نیست که اگر

## □ قرآن توجه مسلمانان را به اهمیت عقل و

روش‌های فهم عقلانی جلب کرده بود،  
اما پیش از آن که آنان فرصت فهم دقیق  
آن روش‌ها را به دست آورند  
و برای تنظیم و تدوین و تکامل آن‌ها قدمی بردارند،  
با منطق ارسطو آشنا شدند  
که فنون کاربرد عقل را  
در امور ذهنی و تنظیم فکر  
تعلیم می‌داد



هر یک از این چهار نوع فعالیت، روش‌ها و منطق ویژه خود را دارد که عدم تمیز میان آن‌ها موجب سوءفهم‌های بسیار می‌شود. وحی را می‌توان در ردیف عقلانیت سوم، یعنی فرآیند کشف حقیقت تازه جای داد. فعالیت عقلانی پیامبر در این مورد از درون یک بحران آغاز می‌شود. بحرانی که زندگی فکری و اجتماعی یا هستی افراد را در یک مرحله خاص فراگرفته است و ادیان و معارف موجود از حل و توضیح آن‌ها عاجزند و پیامبر با تمام هستی خود به نحو خستگی‌ناپذیری در جستجوی حقیقت و یافتن پاسخ به پرسش‌های وجود شناختی خویش است و... در همه چیز و همه جا و در خویشتن تأمل و ژرف‌نگری می‌کند و امیدوار به یافتن پاسخی حقیقی است که ناگهان در لحظه‌ای که انتظار ندارد، حقیقت در قلبش (شعور وی) شعله می‌زند. فرآیند وحی از شروع تا پایان پس از عبور از مرحله عقلانیت اکتشافی یا شهودی و عرضه حقایق جدید، در جریان آزمون یا تعمیم و اثبات و ابلاغ آن حقایق به دیگران، از سایر روش‌های اندیشیدن و تجربه و عقل نیز استفاده می‌کند...  
برای فهم نسبت وحی با عقل توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- عقلانیت پایه وحی، صوری و فلسفی نیست و بنابراین با روش فیلسوفان که می‌خواهند حقیقت جدید را از راه قیاس و برهان منطقی کشف کنند، فرق دارد. تجربی و استقرایی هم نیست، تا حقیقت از راه مشاهده واقعیت‌های جزئی و از طریق تعمیم آن‌ها به دست آمده باشد، نقطه آغاز آن بر تعقل آزاد و فهم شهودی از حقیقت متکی است (عقلانیت اکتشافی)...

۲- تجربیات و مشاهداتی که زمینه رخداد واقعه شهود یا وحی را فراهم می‌کنند، هر چند از مشاهده و تجربه واقعیت‌های بیرونی در جهان زیست فرد آغاز می‌شوند، ولی ادامه آن به ژرف‌نگری و تأمل در خویشتن و مشاهده و تجربه درونی (باطنی) می‌انجامد و حقیقت نازل شده از سوی خداوند در آن‌جا یعنی در فکر و شعور ظاهر می‌گردد. در نهج‌البلاغه، خدا با مردم در فکرشان نجوا می‌کند و در عقل‌هاشان با آنان سخن می‌گوید: *ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی عقولهم...*

۳- ایمان دینی نوعی خودآگاهی است که در آن فهم عقلایی و تجربی با درگیری وجودی همراه است. موضوع (ابژه) صرفاً یک پدیده بیرونی و متعلق به غیر نیست، متعلق به وجودی فرد است. بنابراین وقتی به جواب می‌رسد و حقیقت را می‌بیند، وجودش دگرگون می‌شود و نه فقط شعور که عواطف نیز تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد. اگر ابن عربی وحی را، سخنی دیگر می‌نامد که با آن شخص موجودی دیگر می‌شود، نظر به همین ارتباط هستی شناختی با حقیقت دارد. از این بابت نیز معرفت وحیانی با معرفت‌هایی که فاقد چنین تأثیرگذاری وجودی هستند، تفاوت دارد...

به نقل از پیام‌هاجر شماره‌های ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷

### پی نوشت:

- ۱- سوره شعرا آیه ۱۹۴
- ۲- سوره نجم آیه ۱۱
- ۳- سوره اعراف آیه ۱۷۹
- ۴- سوره حج آیه ۴۶
- ۵- بر ضد روش، پاول فابریاند، ترجمه مهدی قوام صفری ص ۵۹-۵۸
- ۶- سوره قیامت آیه ۱۴

موجود کرد و در مدار بسته و ثابتی به حرکت درآورد... اما وحی ذهن را از این محدوده‌رهایی می‌بخشد. از این رو به حق باید آن را عقلانیتی رهایی‌بخش نامید...

### عقل چیست؟

عقل در فرهنگ بشری با معانی متعددی به کار رفته است. گاهی به جای معرفت و علم، زمانی به معنای قدرت تشخیص و تمیز درست از نادرست یا خوب از بد (وجدان) و گاهی هم به معنای استعداد و تفکر و فهمیدن.

قرآن نه از "عقل" که از "تعقل"، اندیشیدن و فهمیدن سخن گفته است و مراد از آن، به کار بردن استعدادی است که اگر به درستی به کار رود، قادر به تشخیص حقیقت و داوری است... شعور انسان، نه تنها قادر به فهم پدیده‌های بیرون از خویش است (غیر) که درباره خود نیز می‌اندیشد و خویشتن را هم می‌فهمد. حاصل این فهمیدن، خودآگاهی و معرفت به نفس است. *بل الانسان علی نفسه بصیره و لو الی معاذیره* (۶)...

در گذشته مرکز نیروی عقل و شعور را در سینه و قلب ردیابی می‌کردند. قرآن هم تعقل و تفقه و تفکر را به قلب نسبت می‌دهد که روشن است منظور از آن، عضله قلب نیست...

عقل کارکردهای مختلفی دارد و به روش‌های گوناگون واقعیت‌ها را شناسایی می‌کند. از آن میان، چهار کارکرد عمده بیشتر مطرح و مورد بحث است.

- اول، شناخت پدیده‌های عینی است (واقعیت‌های مشهود و تجربه پذیر)...

- دوم فعالیت‌های عقلانی برای آزمون یک نظریه یا حقیقت جدید علمی است...

- سوم، نوعی از فعالیت شعور است که به کشف حقیقت یا نظریه جدید می‌انجامد، در این مورد ذهن فعالیت خود را از مطالعه در درون یک بحران آغاز می‌کند... نومیذی از نظریه‌ها و معارف پیشین، نگاه محقق را متوجه دنیایی ورای واقعیت‌های موجود می‌کند و او حقیقت تازه‌ای را می‌جوید تا راه‌گشای حل مسأله شود. کافی است پژوهشگر به وجود چنین حقیقتی باور داشته باشد...

- چهارم، زمانی که خرد می‌خواهد یافته‌های ذهنی خود را منظم سازد و تدوین کند، کار عقل در این مرحله این است که به داده‌ها نظم منطقی ببخشد...

